

پدرم از دیروز
واقعا بیمار است
سینه پهلوی کرده
یک کمی تب دار است

خورده یک کاسه سوپ
با کمی جوشانده
با هزاران سرفه
در اتاقش مانده

خنده هایش انگار
بر لبش خشکیده
رفته در زیر پتو
طفلکی خوابیده

می رسد وقت اذان
می شوم آماده
می نشینم تنها
باز بر سجاده

می پرسم سمت خدا
با پرستوی دعا
من از او می خواهم
خنده بابا را

شاعر: فاطمه غلامی

دعا پرستوی

قاصدک

شماره ۲۲

۶ آذر ماه

۱۴۰۰

شهر

بخوانیم

۱۰

